روزنامه همدلی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
شنبه ۴ تیر ۱۴۰۱_ ۲۵ ذیقعده ۱۴۴۳_ ۲۵ ژوئن ۲۰۲۲- شماره ۱۹۶۲ _ سال هفتم
۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴
t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir
صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری
چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد۳
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ _ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

چهره

سومین طلای تاریخ زنان هوگوپوش ایران؛

«ناهید کیانی» بر بام تکواندوی آسیا ایستاد

ناهید کیانی توانست با غلبه بر تمام حریفان خود به مقام قهرمانی وزن منفی ۵۳کیلو تکواندو قهرمانی آسیا دست پیدا کند. ناهید کیانی که بعد از اتفاقات عجیب المپیک توکیو به وزن منفی ۵۳کیلو آمده بود، به‌عنوان سید دوم این وزن وارد جدول مسابقات شده بود و پس از یک دور استراحت، برای سومین بار در مرحله یک‌چهارم نهایی یک رقابت آسیایی، مقابل جسیکا کانابال فیلیپینی قرار گرفت. نخستین مبارزه کیانی براساس قوانین جدید با پیروزی این تکواندوکار اصفهانی همراه بود و کیانی توانست راند اول را با نتیجه ۸ بر۳ و راند دوم را با حساب ۱۵ بر۳ به سود خود به پایان برساند تا ۲ بر۰ پیروز این مسابقه شود. کیانی در مرحله نیمه پایانی در برابر شایئولو وانگ از چین قرار گرفت و در راند اول و درحالی‌که بازی ۴ بر۴مساوی دنبال می‌شد، با یک ضربه در ثانیه پایانی، ۶ بر۴ به پیروزی رسید. در راند دوم نیز ۵ بر۰ به برتری رسید تا راهی دیدار فینال شود. در دیدار پایانی در برابر کایوموا ازبکستانی قرار گرفت که اسفندماه سال گذشته دو بار در برابر او به پیروزی رسیده بود. ناهید در راند اول با ارائه یک نمایش برتر توانست ۷ بر۲ به برتری برسد. راند دوم را نیز از همان ابتدا کوبنده آغاز کرد و با یک مبارزه تماشایی توانست ۱۷ بر۹ از سد حریف عبور کرده و سومین طلای تاریخ زنان ایران در رقابت‌های قهرمانی آسیا را به دست بیاورد.

حاشیه محیط‌زیست

تصویری از ستاره‌های دریایی در حال بلعیدن شیر دریایی برنده مسابقه عکاسی شد

«دیوید اسلیتر» عکاس حیات‌وحش، لحظه غم‌انگیزی را ثبت کرده که در آن ده‌ها ستاره دریایی رنگارنگ درحال بلعیدن یک شیر دریایی بی‌جان در کف دریا در کالیفرنیا هستند. این تصویر در مسابقه عکاسی آکادمی علوم کالیفرنیا در بخش «حیات آبزی» مقام اول را کسب کرده است. در این تصویر شیر دریایی مرده را مشاهده می‌کنیم که بر کف دریا افتاده است. شیرهای دریایی دیگر در پس‌زمینه در حال شنا هستند. مشخص نیست شیر دریایی در تصویر چگونه مرده است. ممکن است به دلایل طبیعی مرده باشد یا در اثر عوامل انسانی مانند اصابت کشتی، بلع پلاستیک یا گیرکردن در وسایل ماهیگیری به این سرنوشت دچار شده باشد. بااین‌حال جمعیت این‌گونه از شیرهای دریایی به‌شدت درحال افزایش است و نگرانی دراین‌باره وجود ندارد. اسلیتر در اینستاگرام خود نوشت: «می‌دانستم این تصویر واقعاً خاص است. اما کلمات قادر به توصیف احساس من درباره آن نیستند. این تصویر زیبایی و ماجراجویی در عمق آب را نمایش می‌دهد.» ستاره‌های دریایی یا ستاره‌های دریایی خفاش در طیف‌های رنگی متفاوت نیز در این عکس مشاهده می‌شوند.این ستارگان دریایی نقش مهمی در بلعیدن شیر دریایی و بازیافت آن به انرژی و مواد مغذی دارند. آن‌ها بقایای شیر را به شبکه غذایی دریایی بازمی‌گردانند.ستاره‌های خفاش نام خود را از بافتی که مابین بازوهایشان رشد می‌کند، گرفته‌اند. این بافت بسیار به بال خفاش شباهت دارد. این ستاره‌ها می‌توانند بین ۵ تا ۹بازو داشته باشند و طول آن‌ها به ۲۰سانتی‌متر می‌رسد.وجود آن‌ها در طیف وسیعی از رنگ‌ها ثبت‌شده است اما معمولاً قرمز، نارنجی، زرد،قهوه‌ای، سبز یا بنفش هستند.ستارگان خفاش دارای «لکه چشمی»حساس به نور در انتهای هر بازو هستند و سلول‌های بویایی در پایین بازوهای آن‌ها امکان چشیدن مواد شیمیایی باقی‌مانده از اجساد سایر موجودات را فراهم می‌کند.این ستاره‌های دریایی وقتی غذا پیدا می‌کنند، یکی از دو معده خود را از طریق دهان بیرون آورده، آنزیم‌های گوارشی را آزاد می‌کنند و پس از خوردن غذا آن را تجزیه می‌کنند. گرمایش جهانی سبب شده تا این‌گونه از ستاره‌های دریایی در معرض خطر انقراض قرار بگیرند.

حافظه تاریخی

روزی که نخستین کنگره نویسندگان ایران برگزار شد

«نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران» در تیر ۱۳۲۵ برگزار شد. کنگره به همت «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» به‌منظور توسعهٔ روابط فرهنگی دو کشور با حضور ۷۸روزنامه‌نویس، شاعر و نویسنده تشکیل شد.در هیات رئیسه آن‌هم نوگرایانی چون هدایت و نیما شرکت داشتند و هم کهن‌اندیشانی مثل حکمت و فروزانفر. این ترکیب نشان می‌دهد چه گرایش‌های گوناگونی در کنگره گردآمده بودند.شرکت‌کنندگان آثار خود را خواندند و دربارهٔ ادبیات معاصر ایران گفت‌وگو کردند. علی‌اصغر حکمت دربارهٔ «شعر فارسی در عصر معاصر» سخنرانی کرد. احسان طبری در انتقاد از او، خواستار جمع‌بندی مباحث شد«تا وقتی کنگره به پایان رسید هر کس که در آن شرکت کرده مفهوم روشنی ازهنر داشته باشد و راه آیندهٔ خود را بداند.»وبه این ترتیب، وظیفهٔ راهگشایی آیندهٔ ادبیات ایران را برای کنگره قائل شد.عبدالحسین نوشین نیز لزوم توجه به «امکان یا عدم امکان یک تحول اساسی در ادبیات ایران» را گوشزد کرد.پرویز خانلری کوشید با توجه به تأثیر تحولات اجتماعی در تحول ادبی، تاریخچه‌ای تفصیلی از «نثر فارسی در دورهٔ اخیر» به دست دهد که مقاله‌اش در نوع خود جدید و جالب بود.وی در پایان نتیجه گرفت: «فقر عمومی و بی‌سوادی و جهل اکثریت ملت، استعداد هنری گروهی کثیر را در پردهٔ اختفا نگه‌داشته، فشار استبداد و فقدان آزادی نیز در دورهٔ گذشته ... در پیشرفت ادبیات ما وقفه‌ای انداخت ... اما در این چهارسالهٔ اخیر که آن فشار تا حدی برطرف شده با همهٔ بدبختی‌ها و سختی‌ها و اضطراب‌هایی که نتیجهٔ وضع جنگ و علل دیگر بوده است جنبشی تازه در ادبیات ایران دیده می‌شود.»فاطمه سیاح (۱۳۲۶–۱۲۸۱)، نثر بدیع را خیلی ضعیف دانست و ضمن اشاره به تأثیر اشعار کلاسیک(در انتخاب موضوع، در توسل به نصیحت و اندرز و در جنبهٔ اخلاقی) بر ادبیات معاصر ایران، اظهار داشت:«فقدان سنن ملی نویسندگان ما را وادار می‌کند متوسل به سنن [ادبی] خارجی بشوند.»وی سپس نقایص نثر معاصر فارسی را چنین برشمرد:«فقدان جهان‌بینی پخته و کامل که سبب پیدایش مشی‌های مختلفی در آثار یک نویسنده می‌شود» و«سستی ترکیب و تلفیق، فقدان وحدت دقیق کلیهٔ اثر و وجود حشو و زوائد غیرضروری»در جریان کنگره، طبری و سیاح کوشیدند با اشاره به منتقدانی چون بلینسکی و چرنی‌شفسکی، «وظیفهٔ نقد ادبی» و«زیبایی هنری» را به شیوه‌ای تئوریک مطرح کنند. طبری از بحث خود نتیجه گرفت که هنرمندان باید مضمون نوین را از زندگی اختیار کنند و دست به نوآوری بزنند.وی با توجه به فقر فرهنگی نویسندگان ایرانی گفت:«باید شعرا و نویسندگان ما با شتاب و حرص و ولع بخوانند... باید شاهکارها را ترجمه کرد ولی نه به آن نحو رسوا که تاکنون شد.» سیاح با نگرشی اصولی‌تر به وضعیت خاص ادبیات ایران، اساسی‌ترین وظیفهٔ نقد ادبی را«ایجاد وسیله بسط و توسعهٔ رئالیسم واقعی در ادبیات ایران» دانست و گفت:اگر انتقاد ما قادر به برآوردن وظایف خود شود،«خواهد توانست نویسندگان را از تقلید رمانتیسم کهنهٔ سبک هوگو و دوما– پدر و سبک جلف رمان‌های ماجراجویانهٔ پلیسی– که در روزگار ما رواج دارد،و متأسفانه ادبیات امروزی ما را ملوث می‌نماید و مانع رشد صحیح آن می‌گردد، بازدارد و درعین‌حال سطح ادبی آن را بالا برد.»برگزاری کنگره گامی در پیشبرد ادبیات معاصر ایران به شمار می‌آید زیرا برای نخستین‌بار گروهی از نامدارترین ادیبان ایران (آل احمد، به‌آذین،چوبک،دهخدا،علوی، کشاورز،معین، نیما و هدایت)برای بحث دربارهٔ ادبیات جمع شدند.البته به علت نفوذ ادیبان حزبی که رئالیسم سوسیالیستی شوروی را مدنظر داشتند، قطعنامه کنگره لزوم برنامه داشتن در ادبیات را یادآور شد و به وظیفه‌ای که در این سال‌ها از ادبیات توقع داشتند، رسمیت بخشید.

نقد ادبی

درباره رمان «حصار و سگ‌های پدرم» از شیرزادحسن با ترجمه مریوان حلبچه‌ای

روایت توتم و تابو با اصول پدرسالاری

فیض شریفی
منتقد و پژوهشگر ادبیات

مریوان حلبچه‌ای، مترجم توانای آثار شاعران و نویسندگان کردستان، در ورودیه کتاب می‌نویسد:«شیرزاد حسن از بزرگ‌ترین داستان‌نویسان کرد است که توانسته حرکتی نو در ادبیات داستانی کرد به وجود آورد.»در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی با چاپ مجموعه داستان تنهایی سبک تازه‌ای در ادبیات کردی به وجود آورد و از طرف منتقدان و خوانندگان با استقبال زیادی روبه‌رو شد.در ۱۹۹۸دومین مجموعه داستان خود را بانام «گل سیاه» چاپ کرد.در عرصه رمان‌نویسی کردی با چاپ رمان حصار و سگ‌های پدرم در سال ۱۹۹۶ کار او آغاز شد.این رمان ازنظر بیشتر منتقدان نقطه عطفی در ادبیات کردی به شمار می‌آید...»مترجم براین باوراست نویسنده با روایت توتم و تابو به اصول پدرسالاری از نگاه فروید می‌پردازد.پدرکشی و به تبعیت آن سگ‌کشی بنمایه اصلی این رمان ۸۶صفحه‌ای است.در این رمان روح و روان سیال پدر برسر اشخاص داستان و برجان و روان آنان چنان حکومت می‌کند که حتا پس از کشته شدن پدر به دست راوی، حضور سفت و سمجش احساس می‌شود:«آفتاب با مکر...مکر پراز کینه... قسم خورد که دیده است پدر سه بار از داخل تابوت برخاسته،آوردندش پایین،با روسری وچارقد ودستمال‌های خواهرانم سفت اورا بستند.هرکدام آرنج خود را به پهلوی دیگری می‌زدند و می‌خواستند با دستمال‌های خودشان او را ببندند.محکم او را بستند.آن‌های دیگر یکی‌یکی با ترس و شرم، روسری و چارقد خود را پرت کردند،باد آن‌ها را به آسمان برد،صدها روسری وچارقد و دستمال برای لحظاتی طولانی، روشنایی لرزان ماه را گرفت. خواهرانم جلو روشنایی نقره‌ای ماه می‌رقصیدند وبا موهای خودشان بازی می‌کردند.آن موهایی که هیچ نرینه‌ای حتا یک تار از آن‌ها را ندیده بود، موهایی که لانه شپش بودند...مادران اسیر،خواهران و برادران ترسویم که آتش شهوت به‌جای خون در رگ‌هایشان جریان داشت،چون ماری برخاسته با پیچ‌وتاب از پشت با چنگال پیراهنم را دریدند و نقطه‌نقطه پشتم را زخمی کردند.شیارشیار خون می‌چکید و آن‌ها مرا می‌لیسیدند...»همه از مرگ پدر ستمگر و جنایتکار احساس رهایی نداشتند. بعضی‌ها دنبال جنازه مقدس پدر بودند، بعضی طویله ولانه و قفس را ترک کرده بودند،لحظه‌ای خاموش وبی‌صدا ولحظاتی با جیغ‌وداد و چهچهه وشیهه وغرش می‌آمدند.پرندگان بر جنازه چتری ساخته بودند.حیوانات زشت دهان و پوزه را به خاک‌آلودند وبوی خون صاحبشان را می‌شناختند.زن‌های از شوی جداشده فرار می‌کردند. اما راوی دستان خون‌آلودش پاک نمی‌شود؛ میان جشن پیروزی و ترس آمیخته با لذت و دلهره پدرکشی مانده است:«اینجاوآنجا با دویدنی آرام دنبالم افتادند،با چشمانی پراز کینه و دور از محبت به من خیره می‌شدند...می‌گفتند: «درود بر تو ای برادر دلیر!...نفرین بر تو ای سفله پدرکش!»

از نگاه شیرزادحسن پدر نمادی از کابوس بزرگ قدرت است.پدر در خاورمیانه و در قرون‌وسطا بر کتیبه‌ها و دل‌ها نقش بسته و فرمان از اهورامزدا و خدایان می‌گیرد. پدر مقدس است.قدرت چون سایه‌ای از او جدا نمی‌شود.موضوع اغلب آثار نویسنده آن‌گونه که مترجم می‌گوید درباره کشتن و جامعه اروس کش است.شیرزادحسن بر این باور است خودش مثل قهرمان‌هایش آواره،معلق و سرگردان و پرتاب‌شده به حواشی جامعه‌اند.نویسنده عامل بسیاری از این مصائب را پدرهایی می‌داند که دختران و پسران را در حصار فکری مستبدانه خود کشیده‌اند.جامعه‌ای پسرکش که برای سایر اقشار جامعه فقط حق کرنش و تعظیم قائل است و برای اندیشه و تردید در دستگاه فکری پدر تره هم خرد نمی‌کند و مخالفان خود را با بی‌رحمی و شقاوت به صلابه می‌کشد.شیرزادحسن در پی تراژدی است و کمتر سراغی از کمدی و اسطوره می‌گیرد.او به شیوه‌ای ناخودآگاه،آن‌ها را پی می‌گیرد.لحن شیرزاد تراژیک است.تراژدی او در ساختار مردم‌سالارانه است.نویسنده با دید عقل‌گرا و با نثری شورمندانه و شاعرانه وعصبی به درگیری هستی‌شناختی با زمان می‌پردازد و در یک پلان از قول برادران و خواهرانش می‌گوید:«با ما چه می‌خواهی بکنی ای فرزند ارشد حصار...ما ازینجا می‌رویم،همه‌چیز ارزانی تو ...این میراث باید فقط برای تو بماند،حصاری که شیرمردی شجاع مانند پدر در آن نباشدصدبار بهتر است که آسیایی ویران شود...لانه خفاش و جغد شود...»همه انگار به این هوای عفن و این قفس که طعم لجن دارد عادت کرده‌اند. همه انگار مثل سگ پاچه پسر پدرکش‌ها را گرفته‌اند و رها نمی‌کنند و کسی به فکر پسرها نیست.کسی از پسرکشی ککش هم نمی‌گزد.گوش راوی پر از صدای سگ‌ها و سگ‌صفت‌هاست ازصحنه آغازین تا صحنه فرجامین پیش از مرگ پدر و پس از مرگش:«صدایشان را می‌شنوم.از فریاد وجیغ آن‌ها سرسام گرفتم.صدای گریه و زاری‌شان را می‌شنوم.نعره و دادوفغان،سینه زدن...التماس کردن...موی کندن...با هر ده ناخن پوست نازک گونه و گردن را می‌خراشند...صدای ناله‌شان مانند چرک و خون از گوش‌هایم بیرون می‌زند...»برویم به آخر داستان:«ازاین‌پس تازنده‌ام باید همه عمرم در میان گرم نالیدن،...عوعو و نالیدن به سر برم ...نالیدن...عوعو...عوعو... چه قدر سخت است،هم گور هم گنبد وهم گورستان باشم...چه قدر سخت است...چه قدر سخت است...»از نگاه راوی حتا مرگ گونه‌ای از پدرشدگی و خداگونگی شده است.گفتمان راوی (پسرانه) نشانه‌های روساختی کامیابی‌های مادی تنانه را به نمایش می‌گذارد وگفتارهای پدرانه روساخت مذهبی،معنوی وعرفانی را به زبان می‌آورد.اما راوی بعد ازکشتن پدر در مخمصه افتاده است:«میراث پدر و بکارت خواهرهایم به درک،دیگر تمام،غیرممکن است نجات پیدا کنم.دیگر تازنده‌ام روی آرامش نمی‌بینم...»

یادداشت

گاهی ساده بگذر

راضیه خندانی
شاعر

گاهی باید گذشت؛ ساده و بی‌تفاوت از کنار خیلی از اتفاقات و خیلی از حرف‌ها؛ بدون هیچ واکنشی رد شد. نباید بگذاریم. انسان‌ها با هر رفتار و صحبتی ما را به تونل سیاه عقاید و باورهایشان بکشانند. شاید در آخر نور و راهی به انتظار ما برای رهایی از آن‌همه سیاهی چشم‌به‌راه ایستاده باشد. اما با پا گذاشتن به آن تونل تاریک دیگر با فضای خفقان‌آور خو گرفته‌ایم و تا مدت‌ها و شاید تا ابد اثر مخرب آن را به همراه خواهیم داشت. پس گاهی لازم است. بی‌تفاوت باشیم

به هر آنچه اطرافیانمان می‌خواهند. به اسم باور درست به خورد ما بدهند. چرا باید برای هر حرفی جوابی در آستین‌کوتاه و بلندمان داشته باشیم؟ مثلاً اگر یکی از حرف‌هایی که شنیده‌ایم بی‌جواب بگذاریم در طاقچه حرف‌های بی‌جواب خاک بخورد. چه چیزی از دنیا جا می‌ماند؟ همین بی‌جواب ماندن خیلی از حرف‌ها باعث می‌شود. خیلی از کدورت‌ها به وجود نیاید. خیلی از بحث‌ها ادامه‌دار نشوند و خیلی از قهرها نرسیده و چمدانش را باز نکرده به خانه خود برگردد. بعضی از ساده رد شدن‌ها هم معنی دیگری دارد. معنی مهم نبودن. یعنی من برایم حرف‌هایت پشیزی ارزش ندارد که بخواهم به آن توجه کنم که البته درحالی‌که خیلی هم بد است. بخواهیم منصفانه هم قضاوت کنیم بعضی وقت‌ها چندان هم بد نیست، چون خیلی از حرف‌ها و سؤال‌ها آن‌چنان زشت و زننده هستند که آدمی باید یک جواب نان و آبدار دل خنک‌کن در چمدان ذهنش داشته باشد تا نثار فردی که آن حرف یا سؤال را پرسیده کند. اما خب ازآنجاکه ادب حرف اول را می‌زند گاهی همین بی‌تفاوت رد شدن و به روی مبارک نیاوردن خودش بیشتر جواب درخور شأن او را می‌دهد. بعضی وقت‌ها هم باید دید و شنید و ساده رد شد، چون قلب انسان با دیدن و شنیدن آن حرف‌ها فقط به خرده‌شیشه‌ای تبدیل‌شده که دیگر حالی به آدم نمی‌ماند. پس بهتر است خرده‌های قلب شکسته شده‌مان را برداریم و برای مداوای آن‌که بدتر در خود شکسته نشود بگذریم ازآنچه آن بلا را به‌روزمان آورده است. در واقع خیلی وقت‌ها بیشتر موارد به وجود آمده ارزش ماندن و توجه نشان دادن آن‌چنانی ندارند. ولی ما چنان در تارهای آن ماجرا گیر افتاده‌ایم که یادمان از زندگی در حال جریانمان رفته است. درحالی‌که می‌توانستیم با ساده گذشتن از کنار خیابان زندگی به مسائل مهم‌تری برسیم. پس لازم است در زندگی گاهی چنان بی‌تفاوت از کنار مسائل پیش‌آمده بگذریم که هیچ بادی از طرف آن نتواند بید ما را بلرزاند. گاهی باید ساده گذشت تا به همان اتفاق شکسته شدن شیشه قلبمان ختم نشود یا برعکس شاید هم به پا گذاشتن ما به روی قلب و روح دیگری خاتمه نیابد. این را همه شنیده‌ایم که کلمات بیشتر از گلوله‌ها آدم کشته‌اند. پس اگر به این باور برسیم که برخی مواقع در سکوت و بی‌تفاوتی از کنار برخی از مسائل بگذریم چه‌بسا نه خودمان آسیب جدی می‌بینیم و نه باعث آسیب به روح و روان دیگری شده‌ایم. پس لطفاً در بعضی از روزها بعضی از بحث‌ها بعضی از اتفاقات قبول کنیم که فقط باید دید و شنید و با سکوتی گذشت.

دریچه

جزئیات سعدی

کس عهد وفا چنانکه پروانه خرد
با دوست به پایان نشنیدیم که برد
مقراض به دشمنی سرش برمی‌داشت
پروانه به دوستیش در پا می‌مرد

مشتق کلمات

مراهنه:
هر نوع بردوباخت و شرط‌بندی به هر وسیله که صورت گیرد.
مراضات:
تراضی و توافق دو نفر.

مجازستان

- دارم پیر میشم ولی هنوز با کلیشه‌های آداب معاشرت کنار نیومدم. کاش برگردیم به دورانی که حرف اختراع نشده بود و فقط صداهای بی‌معنی از خودمون خارج می‌کردیم. **(پتانسیل)**
- اگر فکر می‌کنید بچه‌ای که به‌دنیا میارید مسئولِ رسیدن به خواسته‌های شماست، بچه‌دار نشید. برنامه‌نویسی یاد بگیرید و برای یه ربات، کاری که باید بکنه رو تعریف کنید. **(کُنجِد)**
- شماهایی که یاغی رو تتو میکنین و به خاطر یاغی عاشق کشتی شدین شما همونایین که وقتی شب‌های برره پخش می‌شد واحد پولی تون شده بود پول برره و با زبون ببره ای حرف میزدین. **(Sara banoo)**
- تیپیکال بیشترمون اینجوریه که: وقتی یکی برامون اسکرین شات میفرسته نگاه می‌کنیم که شارژش چقدره؟ اپراتورش چی هست، از کجا نوتیف داره. **(بوشیفر)**

دنیای دانش

کشف اسرار جدید درباره یک ماده عجیب

پژوهشگران طی یک بررسی جدید در آزمایشگاه، به اسرار جدیدی در مورد یک ماده منحصربه‌فرد پی برده‌اند. پژوهشگران ۲۰سال پیش، نشانه‌هایی مبنی بر وجود نوعی ماده عجیب یافتند که از چهار نوترون تشکیل شده بود. آن‌ها اکنون، واضح‌ترین شواهد را در مورد این ماده یافته‌اند.شواهد بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند نوع عجیبی از یک ماده متشکل از چهار نوترون وجود دارد که به یکدیگر متصل می‌شوند. نشانه‌های وجود این ماده موسوم به «تترانوترون» برای نخستین بار در آزمایشی به دست آمد که ۲۰سال پیش انجام شد؛ اما بررسی‌های جدید، واضح‌تر و دقیق‌تر هستند.اگرچه همه مواد حاوی نوترون هستند؛ اما فقط ستاره‌های نوترونی، ماده‌ای را در بر دارند که کاملاً از ذراتی تشکیل‌شده است که توسط نیروهای هسته‌ای به یکدیگر متصل شده‌اند. درهرحال، دقیقاً مشخص نیست که این ماده نوترونی دارای چه ساختاری است.پژوهشگران در سال ۲۰۰۲، شواهدی را به‌طور تصادفی پیدا کردند که نشان می‌دادند تترانوترون‌ها می‌توانند پس از برخورد میان اتم‌های «بِریلیُم» و کربن تشکیل شوند. این موضوع، بسیاری از فیزیکدانان هسته‌ای را حیرت‌زده کرد، اما این آزمایش‌ها دارای حاشیه‌های خطای زیادی بودند و همین امر، نیاز به توضیحات احتمالی دیگر را پدید آورد.«رومن گرنهاوزر»، پژوهشگر «دانشگاه فنی مونیخ» و همکارانش، از برخورد ذرات متفاوتی برای یافتن شواهد قطعی‌تر در مورد تترانوترون استفاده کردند. «گرنهاوزر» گفت: ما چیزی مشابه کوچک‌ترین ستاره نوترونی که می‌توان تصور کرد، شکل دادیم که فقط از چهار نوترون تشکیل‌شده بود.پژوهشگران، اتم‌های هلیومی را ایجاد کردند که چهار نوترون بیشتر از حد معمول داشتند. سپس، شرایط برخورد آن‌ها با پروتون‌ها را فراهم کردند. این برخوردها باعث شد که اتم‌هایی با چهار نوترون بتوانند به یک تترانوترون تبدیل شوند.پژوهشگران، انرژی و تکانه تمام ذرات را پیش و پس از برخورد اندازه‌گیری کردند. آن‌ها با توجه به آزمایش‌ها و محاسبات نظری گذشته می‌دانستند که اگر انرژی صرف ایجاد یک تترانوترون شود، چه مقدار انرژی پس از برخورد احتمالاً از دست می‌رود.«گرنهاوزر» گفت: انرژی ازدست‌رفته با دقت بی‌نظیری اندازه‌گیری شد؛ زیرا این آزمایش برای سرکوب هر واکنشی طراحی‌شده بود که می‌توانست با ایجاد یک تترانوترون تداخل داشته باشد یا اشتباه گرفته شود.پژوهشگران از ردیابی انرژی ازدست‌رفته نتیجه گرفتند که تترانوترون‌ها برای مدت کوتاهی و تنها طی ۱۰ تا ۲۲ثانیه تشکیل شده‌اند. «مارتین فریر»، پژوهشگر دانشگاه بیرمنگام انگلستان گفت: این یک دستاورد واقعی است.«کارلوس برتولانی»، پژوهشگر «دانشگاه ای اند ام تگزاس»، گفت: این کشف به فیزیکدانان کمک می‌کند تا نظریه‌های مربوط به ماهیت نیروهای هسته‌ای را بررسی کنند. پرسش‌هایی درباره نحوه چسبیدن یا عدم چسبیدن نوترون‌ها به یکدیگر، تقریباً از زمان «ارنست رادرفورد»، پدر فیزیک هسته‌ای تاکنون، فیزیکدانان هسته‌ای را آزار می‌دهند.«توماس فسترمن»، پژوهشگر دانشگاه فنی مونیخ گفت که در تحقیقات خود، از اتم‌های لیتیوم برای ایجاد تترانوترون استفاده کرده و دریافته که میزان انرژی موردنیاز برای ایجاد آن‌ها با این نتیجه جدید، متفاوت است. اگرچه او موافق است که تترانوترون‌ها احتمالاً وجود دارند، اما اختلاف مشاهده‌شده، به شکل‌گیری این پرسش می‌انجامد که دقیقاً چگونه می‌توان آن‌ها را ایجاد کرد. وی افزود: من به این فکر می‌کنم که دو بررسی خود را چگونه با هم تطبیق دهیم.«گرنهاوزر» و گروهش اکنون در حال ابداع آشکارساز ویژه‌ای هستند که می‌تواند یک سیگنال واضح را هنگام ورود یک تترانوترون ثبت کند. این کار به آن‌ها کمک می‌کند تا اندازه‌گیری دقیق‌تری در مورد انرژی ماده داشته باشند و به بررسی دقیق جزئیات بپردازند.این پژوهش در مجله Nature به چاپ رسید.